

■■■■
به نام خدا

- سرشناسه: فیکارا، النا، ۱۹۷۴- م. - Ficara, Elena, 1974-
 عنوان و نام پدیدآور: متن‌هایی دربارهٔ هرمنوتیک: از افلاطون تا امروز/ النا فیکارا؛ سیدمحمدرضا حسینی بهشتی، وحید احمدی.
 مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۱ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۴۵۱-۹
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: Texte zur hermeneutik: von platon bis heute..., 2015.
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۸۷] - ۱۹۱.
 موضوع: هرمنوتیک Hermeneutics
 هرمنوتیک -- تاریخ Hermeneutics -- History
 شناسهٔ افزوده: حسینی بهشتی، سیدمحمدرضا، ۱۳۳۷-، مترجم
 شناسه افزوده: احمدی، وحید، ۱۳۶۸-، مترجم
 رده‌بندی کنگره: BD۲۴۱
 رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۶۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۸۶۵۳۰
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

متن‌هایی دربارهٔ هرمنووتیک

از افلاطون تا امروز

النا فیکارا

سید محمد رضا حسینی بهشتی

وحید احمدی



این کتاب ترجمه‌ای است از:
Texte zur Hermeneutik: Von Platon bis heute
Elena Ficara
Recalm, 2015

متن‌هایی دربارهٔ هرمنوتیک
از افلاطون تا امروز

النا فیکارا
ترجمهٔ سید محمد رضا حسینی بهشتی و وحید احمدی

طراحی گرافیک: حبیب ایلون
صفحه‌آرایی: امیر استرابی
نمونه‌خوانی: فاطمه وزیری
بازبینی نهایی و نسخه‌پردازی: رضا مهریزی
نظارت چاپ: حمید رضا دمیرچی

چاپ اول: ۱۴۰۵
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ: رسام
لیتوگرافی: دریا
صحافی: امیر

همهٔ حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شمارهٔ ۲۴۹۳
تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



■ فهرست ■

مقدمه / هفت

پیشگفتار / نه

درآمد / ۱

۱۱ ■ عهد باستان ■

افلاطون: ایون | جمهوری | کراتولوس | ثائیتوس | مردسیاسی | قوانین / ۱۳

ارسطو: طوبیقا | ابطال‌های سوفیستی | درباره نفس / ۲۱

۲۵ ■ آبی کلیسا و مسیحیت آغازین ■

آوگوستینوس: در باب فایده ایمان | درباره تعلیم و تربیت مسیحی / ۲۷

توماس آکوئینی: جامع الهیات / ۳۱

۳۵ ■ آیین پروتستان ■

ماتیاس فلاکیوس: درباره بنیان شناخت متن مقدس / ۳۷

باروخ اسپینوزا: رساله الهیاتی سیاسی. درباره تفسیر کتاب مقدس / ۴۱

۴۵ ■ سده هفدهم و هجدهم ■

یوهان کنراد دنهاور: ایده مفسر خوب / ۴۷

یوهان کلاوبرگ: منطق قدیم و جدید / ۵۱

یوهان مارتین کلادنیوس: درآمدی بر تفسیر درست گفته‌ها و نوشته‌های خردمندان / ۵۵

گئورگ فریدریش مایر: کوششی در باب فن تفسیری عام / ۵۹

۶۳ ■ سده نوزدهم ■

فریدریش شلایرماخر: هرمنوتیک و نقد / ۶۵

ویلهلم ديلتای: طرحی برای «پیدایش هرمنوتیک» / ۷۵

■ هرمنوتیک در سده بیستم و بیست و یکم ■

۸۵ ■ هرمنوتیک فلسفی ■

مارتین هایدگر / ۸۷

هانس گئورگ گادامر: راه یگانه مارتین هایدگر | حقیقت و روش / ۹۱

کارل اتو آبل: بنیادین کردن «هرمنوتیک» در فلسفه هایدگر و پرسش در باب «معیار معناداری» زبان / ۱۰۷

ارنست توگندهات: پدیدارشناسی و تحلیل زبان / ۱۱۳

یورگن هابرماس: دعوی همه‌شمولی هرمنوتیک / ۱۱۷

پل ریکور: تعارض تفسیرها / ۱۲۱

لویجی پاریسون: وجود، آزادی، ایهام / ۱۲۷

جیانی واتیمو: فهم جهان — دگرگون ساختن جهان / ۱۲۹

گوتتر آبل: نشانه واقعیت / ۱۳۳

ژان گروندن: هرمنوتیک / ۱۳۷

■ هرمنوتیک، منطق و نظریه شناخت ■ ۱۳۹

گئورگ میش: بنای منطق بر پایه فلسفه حیات / ۱۴۱

اتو فریدریش بولنو: در باب مفهوم منطق هرمنوتیکی / ۱۴۵

فرانکا د آگوستینی: مغالطه‌های هرمنوتیکی / ۱۴۹

■ هرمنوتیک و دین ■ ۱۵۷

رودولف بولتمان: ایمان و فهم / ۱۵۹

ارنست فوکس: هرمنوتیک / ۱۶۳

■ هرمنوتیک، حقوق و سیاست ■ ۱۶۵

گادامر: حقیقت و روش / ۱۶۷

فرانتس ویاکر: درباره کارایی عملی آموزه حقوق / ۱۶۹

یواخیم ریتز: سیاست و اخلاق در فلسفه عملی ارسطو / ۱۷۳

اتو پوگلر: دیالکتیک و طوبیقا / ۱۷۷

میراندا فریکر: بی‌عدالتی هرمنوتیکی / ۱۷۹

■ هرمنوتیک و روان‌کاوی ■ ۱۸۳

هرمان لانگ: زبان — میدان روان‌درمانی تحلیلی / ۱۸۵

پل ریکور: تفسیر. جستاری در باب فروید / ۱۸۹

■ هرمنوتیک، هنر و ادبیات ■ ۱۹۳

پیتر سوندی: درآمدی بر هرمنوتیک ادبی / ۱۹۵

سوزان سانتاگ: علیه تفسیر / ۲۰۱

مقدمه

کتاب پیش روی برگردان فارسی اثر خانم النافیکارا به زبان آلمانی است که در آن گزیده‌ای از متن‌های فیلسوفانی، از افلاطون گرفته تا برخی چهره‌های معاصر، گردآوری شده است. خانم فیکارا متولد ۱۹۷۴ و استادیار و مدرس دانشگاه پادربرن آلمان در حوزه فلسفه نظری و تاریخ فلسفه است و با دانشگاه شهری نیویورک همکاری می‌کند. فیکارا پرداخت ویژه‌ای از این کتاب داشته است. او، علاوه بر گزینش و مرتب ساختن قطعات، مقدمه‌ای نسبتاً مفصل بر کل کتاب نگاشته است و به علاوه، مقدمه‌هایی کوتاه بر هر کدام از این گزیده‌متن‌ها نگاشته است که برای فهم پیوستگی موضوعی آن‌ها با یکدیگر مفیدند. قطعاتی که او از متن‌های فیلسوفان برگزیده است گویای جنبه‌های گوناگون هرمنوتیک است. این جنبه‌ها از خاستگاه واژگانی واژه هرمنوتیک در یونان گرفته تا تحولات مفهومی‌اش نزد آبای کلیسا و سرآغازهای فلسفه مسیحی، نهضت اصلاح دینی و پروتستانتیسم سده هفدهم و هجدهم، سده نوزدهم و سرانجام سده بیستم و آغاز سده بیست و یکم را در بر می‌گیرند. از این جهت این کتاب نسبت به گلچین‌هایی که پیش از این نیز در زبان‌های دیگر منتشر شده بودند مزیت‌هایی دارد. او به ویژه مباحث مربوط به هرمنوتیک و مباحث منطق و شناخت، دین، حقوق و سیاست، روان‌کاوی و هنر و ادبیات را نیز مورد توجه قرار داده و کوشیده است میان پرداختن تاریخی به این مباحث با پرداختن موضوعی به آن‌ها توازن برقرار سازد.

ترجمهٔ این متن توسط آقای وحید احمدی و در جریان کار بر روی رسالهٔ دکتری ایشان صورت گرفته است و طی چند جلسه بازخوانی و مطابقت دقیق، شکل کنونی خود را پیدا کرده است. این کتاب به‌ویژه می‌تواند دستمایهٔ خوبی برای کار مشترک اساتید و دانشجویان درس هرمنوتیک فلسفی با تکیه بر متن‌های معتبر باشد. مایهٔ خرسندی است که خوانندگان ارجمند ما را از کاستی‌های ترجمه مطلع سازند و با پیشنهاد‌های خود برای بهبود برگردان فارسی یاری نمایند. از انتشارات هرمس و به‌ویژه جناب آقای کارد، مدیر محترم این انتشارات، و همکارانشان برای همراهی‌شان در صفحه‌بندی و چاپ این اثر سپاسگزاری می‌نمایم.^۱

سید محمدرضا حسینی بهشتی

۱. در جریان ترجمه اصطلاحات مهم یونانی و لاتینی تا حد امکان در پانوشت با رجوع به متن اصلی ذکر شده‌اند.

پیشگفتار

هدف از گردآوری نوشته‌های پیش رو ارائه و بازاندیشی وجوه گوناگونی است که چگونگی کاربرد واژه «هرمنوتیک» و مفهوم هرمنوتیک را در طول تاریخ از زمان افلاطون تاکنون توصیف می‌کنند. هم‌هنگام باید در حد توان سرنخی به دست داد، تا در نقاط عطف و کاربست‌های گوناگون این مفهوم، جهت خود را بیابیم. این متن‌ها به ترتیب تاریخی آمده‌اند: بخش اول فلسفه باستان است، بخش دوم به مسیحیت متقدم، بخش سوم به نهضت اصلاح دینی، بخش چهارم به قرن هفدهم و هجدهم، بخش پنجم به قرن نوزده و بخش ششم به قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم اختصاص یافته‌اند. در کنار معنای خاص فلسفی هرمنوتیک و نسبت آن با منطق و شناخت، کاربردهای این مفهوم در الهیات، حقوق، روان‌کاوی، هنر، ادبیات، عمل و سیاست نیز مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. پیش از هر بخش مقدمه‌ای می‌آید که در آن نویسنده همان بخش معرفی می‌شود، چکیده نوشته‌های او ارائه می‌شود و در دوران تاریخی مربوط به خود جای داده می‌شود.

مقدمه‌ای که در پی می‌آید نظری کوتاه به تاریخ این مفهوم می‌افکند با این هدف که بتوانیم کاربردهای گوناگون این مفهوم را در دوران مختلف فهم کنیم.

درآمد

واژه هرمنوتیک به معنای فنِ اخبار^۱، ترجمه و تفسیر کردن است. نخستین بار در عصر جدید این واژه در قالب عنوان کتاب ظاهر شد. این واژه به مفهوم یونانی *ἑρμηνεία* بازمی‌گردد که از زمان افلاطون و ارسطو در نوشته‌های فلسفی به کار می‌رود. ریشه این اصطلاح، واژه هرمس است: یعنی پیک خداوند، که پیغام‌های خدایان را به میرندگان می‌رساند. در این میان، هرمس پیغام‌های الهی را صرفاً به اشتراک نمی‌گذاشت، بلکه این پیغام‌ها را بیان می‌کرد و آن‌ها را به زبان انسان ترجمه می‌کرد. مطابق این بیان، مفهوم *ἑρμηνεία* به معنای «گزارش اندیشه‌هاست»، چرا که گزاره گفتار صرف نیست، بلکه دربرگیرنده کار انتقال و تشریح مقصود و همچنین تفصیل^۲ و تفسیر^۳ آن نیز هست. افلاطون در جمهوری درباره *ἑρμηνεία* سخن می‌گوید و البته در سیاقی که در آن بین دو موضوع^۴ تمایز می‌گذارد، آن‌هایی که برای فهم مسئله‌ای به بار نمی‌آورند آن‌هایی که به عکس، چون «در گزاره‌های متقابل بروز می‌یابند»، دشواری‌آفرین‌اند و عقل را به ملاحظه فرامی‌خوانند. *ἑρμηνεία* و تفسیرها نام گزاره‌هایی متقابل است که به نظر حیرت‌انگیزند و ما را وامی‌دارند که فهم بهتر را طلب کنیم. معنایی را که با این شیوه کاربست در پیوند است می‌توان در کاربرد واژه هرمنوتیک در ایون نشان داد،

1. Verkünden

2. auslegung

3. interpretation

4. Gegenstand

که مطابق آن شاعران مفسر خدایان اند و نقّالان، که شاعران را تفسیر می‌کنند، مفسران مفسران اند. بدین معنا هرمنوتیک (ἐρμηνευτική τέχνη) به‌ویژه فنی است که حکایت از همان دانشی می‌کند که نیازمند روشن‌سازی است و بی‌واسطه فهم نمی‌شود. هانس گئورگ گادامر فیلسوف به این اشاره دارد که هرمنوتیک، در قالب این کار بست، به منزلهٔ تکنیکی فهم می‌شود که به کار وساطت و تشریح آن دانشی می‌آید که مرجعی، یعنی خدایی یا پادشاهی، از آن خبر خواهد داد. این جنبهٔ ضابطه‌بخش برای تحولات بعدی معناشناسی کلمه مهم است: گادامر به‌خصوص صورت غالبی را مد نظر دارد که هرمنوتیک در قالب آن به کار رفته است، یعنی تفسیر حقوقی قوانین و تفسیر نوشته‌های الهیاتی یا کلاسیک.^۱ ارسطو اولین فیلسوفی بود که رساله‌ای دربارهٔ هرمنوتیک نوشت. در *Peri Hermeneia* (که عنوان ترجمهٔ لاتینی آن *De interpretatione* است) اصطلاح «ἐρμηνεία» هرگز ظاهر نمی‌شود، بلکه در دیگر آثار او به کار می‌رود، یعنی در طوبیقا (جایگاه‌های بحث) و در رسالهٔ دربارهٔ نفس. در کتاب العبارة این واژه عمدتاً به معنای به اشتراک گذاردن یک خبر از راه زبان است، یعنی ترجمهٔ واژه‌به‌واژه محتوایی مفهومی. متناظر با این، موضوع بحث *Peri Hermeneia* زبان به طور کلی و به‌ویژه λόγος ἀποφαντικός یا گزارهٔ خبری است که ممکن است راست یا دروغ باشد. مطابق نظر ارسطو، چنین گزاره‌ای مبتنی بر عناصر و، متناظر با آن، واژه‌هایی است که بیانگر تصوّراتی هستند که به نوبهٔ خود بر اشیا دلالت می‌کنند. از آنجا که هم شیء (مثلاً یک اسب) و هم تصویری، یعنی مفهومی، که آدمی از شیء دارد (مثل تصویر یک اسب) یک‌بعدی هستند، ولی واژه‌ها و نشانه‌ها دلالت متکثر دارند و اصلاً از زبانی به زبان دیگر متفاوت اند (برای مثال اسب، Horse, Pferd, cavallo)، همواره نسبت زبان و اندیشه / تصور / مفهوم متضمن یک تفسیر و کار ترجمه است، کاری که از راه هرمنوتیک محقق می‌شود. بدین معنا می‌توان زمان تولد حقیقی هرمنوتیک با دلالت کنونی این اصطلاح را به *Peri Hermeneia* ارسطو بازگرداند.^۲

1. Gadamer 1974, Sp.1062.

۲. کتاب العبارة یا پیرامون گزارش. — م.

۳. نگاه کنید به Aubenque, S. 93-105. با این حال قدمی که ارسطو در بررسی مسئلهٔ هرمنوتیک برای لوگوس آپوفانتیکوس قائل می‌شود، یعنی برای گزاره، که می‌تواند صادق یا کاذب باشد، به منزلهٔ محدودیتی برای وجوه گوناگون طرح پرسش هرمنوتیکی، به منزلهٔ فروکاستن این طرح پرسش به معنایی منحصر در «دستور منطقی»، نقد خواهد شد. بنگرید به گادامر، 1974, Sp. 1062.

معنای ارسطویی $\epsilon\rho\mu\eta\nu\epsilon\acute{\iota}\alpha$ ، به منزلهٔ بیان و تفسیر معنای یک واژه و یا یک گزاره، دوباره در قرون وسطی در شروح بوئسیوس و توماس آکوئیناس بر آثار ارسطو ظاهر می‌شود. با این حال این اصطلاح نزد توماس به لحاظ معنایی حاوی تفاوتی ظریف هم هست و اکنون بیشتر گویی در حکم تفسیر معنای پنهان متن است. در اینجا نکته‌ای ظریف خود را نشان می‌دهد که همراه با پرسش از ضرورت تفسیر نوشته‌های مقدس به نحو تمثیلی، که برای تعبیر و تفسیر نوشته‌های کتاب مقدس محوری است، معلوم می‌شود. در این خصوص پولس نیز دربارهٔ رخدادهای عهد عتیق به منزلهٔ مجازها و تمثیل‌های رخدادهای توصیف‌شده در عهد جدید سخن می‌گوید. به همین معنا آگوستینوس هم دربارهٔ معنای مجازگونه^۱ سخن می‌گوید. سپس در تفسیر کتاب مقدس در سدهٔ میانه، دامنهٔ مسئلهٔ معنای نوشته‌های عهد قدیم گسترش یافت و با کاربرد تفسیر تمثیلی هم در عهد جدید و هم در نوشته‌هایی غیر از کتاب مقدس بسط و تفصیل بیشتری یافت. انگیزهٔ تعیین‌کننده را برای از کار درآوردن طرح پرسش هرمنوتیکی در معنای حقیقی کلمه نهضت اصلاح دینی فراهم آورد. پیروان این نهضت (به‌ویژه فلاکیوس) به شیوه‌ای جدلی سنت رسمی^۲ تفسیر متن را مورد حمله و انتقاد قرار دادند. آن‌ها روش تمثیلی تفسیر کتاب مقدس را به دلیل گزافی بودن آن نفی کردند و خواستار بازگشت به نص کتاب مقدس شدند. کار تفسیر باید این باشد که به واسطهٔ بازگشت از راه فلسفه به منابع اصیل «از چیزی که از راه تحریف، مسخ یا سوء استفاده به انحراف افتاده است فهمی جدید کسب کند».^۳

اصطلاح «هرمنوتیک» و علم هرمنوتیک، به واسطهٔ تأکید بر معنای واژه‌به‌واژه و تاریخی نوشته‌ها در دوران نهضت اصلاح دینی و همچنین به واسطهٔ آگاهی از روش که با پیدایش علوم مدرن آغاز شده بود، به منزلهٔ نظامی مستقل و عام در عصر جدید رواج یافت که صرفاً به تفسیر نوشته‌های الهیاتی محدود نبود. اصطلاح «هرمنوتیک»، همانند ارسطو، در حوزهٔ منطق جای داده می‌شد و فنی تلقی می‌شد که در پژوهش حقیقت سهیم است. این اصطلاح نخستین بار در عنوان کتاب دنهاور در آغاز قرن هفده ظاهر شد: دنهاور، با اشارهٔ صریح به ارسطو، در این کتاب طرحی کلی از یک

هرمنوتیک عام صورت‌بندی می‌کند که هدف آن فرق گذاردن میان معنای درست یک سخن^۱، یک متن یا یک اندیشه و معنای نادرست آن است. کلاوبرگ هرمنوتیک را آشکارا در حوزهٔ منطق قدیم و جدید خود جای می‌دهد (۱۶۵۸). کریستیان ولف، مهم‌ترین منتقدان آن دوران، فصل کاملی را در منطق خود به هرمنوتیک اختصاص می‌دهد که تأثیری گسترده داشت. کلاونیوس و مایر طرحی برای بنیان‌گذاری هرمنوتیک به منزلهٔ فن عام تفسیر تدوین کردند. کوشش برای طرح هرمنوتیک به منزلهٔ علمی بنیادین در این آثار بازتاب می‌یابد. در این زمینه می‌توان از فرایند استقلال یافتن هرمنوتیک و منفک شدن آن از این وظیفه سخن گفت که فقط در خدمت تفسیر نوع معینی از متون باشد. با این حال، تمایزهای مهمی بین تلقی‌های گوناگون دنهاور، کلاوبرگ، کلاونیوس یا مایر وجود دارد. در حالی که دنهاور و کلاوبرگ هرمنوتیک را بخشی از منطق می‌دانند، مایر و کلاونیوس آن را در مجاورت روان‌شناسی قرار می‌دهند. در کل، این کوشش‌ها گامی مهم در فرایند همه‌شمول ساختن هرمنوتیک برمی‌دارند، فرایندی که با شلایرماخر و دیلتای جاذبه‌ای به دست می‌آورد و سپس در قرن بیستم تحقق می‌یابد.

در میانهٔ قرن هجده و نوزده بنیان‌گذاری واقعی هرمنوتیک به منزلهٔ آموزهٔ کلی فهم تحقق یافت. از دیدگاه شلایرماخر «تفسیر» به معنای فهم متن است، متنی که معنای آن بی‌واسطه شفاف نیست و به دلیل فاصله‌ای زبانی-دستوری، روان‌شناختی و تاریخی از ما جدا افتاده است. در هرمنوتیک شلایرماخر، و نیز تفسیر کتاب مقدس و متون الهیات، غایت تفسیر روشن ساختن معنایی پنهان از یک متن است. اما، تاریکی اندیشه‌هایی که باید تفسیر شوند بیانی از تعالی پیام خداوند نیست، بلکه این تاریکی مشروط به اندیشه‌های زبانی، تاریخی یا فرهنگی است. بر این اساس شلایرماخر این اصل هرمنوتیک را صورت‌بندی می‌کند که بر اساس آن باید متن را در «وهلهٔ نخست به اندازهٔ و سپس بهتر از پدیدآورندهٔ آن» فهمید. مطابق این تلقی، هدف هرمنوتیک فقط بازسازی معنای مد نظر نویسنده نیست، بلکه دربردارندهٔ دستیابی به دانسته‌های جدید نیز هست (مثلاً دانسته‌هایی که به پس‌زمینه‌ای تاریخی مربوط می‌شوند که در آن متن شکل گرفته و نویسنده اثر را پدید آورده است). این طرح

پرسش برای ما میسر می‌سازد که هرمنوتیک را گسترده‌تر از صرف تفسیر یک متن یا اندیشه بدانیم. بر این اساس، تفسیر نه تنها نامی است برای رهیافت به جانب متن، بلکه فراتر از آن، به منزله ساختار بنیادی فهم به طور کلی فهمیده می‌شود، ساختاری که خصیصه هر گفت‌وگو و هرگونه رابطه میان انسان‌ها است. این گسترش و عمق‌یابی بنیان‌های هرمنوتیک این نتیجه را در پی دارد که هرمنوتیک را به منزله بنیاد اصلی و صورت بنیادین دانش تاریخی و گفت‌وگویی فهم کنیم. بدین ترتیب مقدمه‌ای لازم برای تفسیر هرمنوتیک به منزله منطق حقیقی برای علوم انسانی فراهم شد. دیلتهای در مرحله آغازین اندیشه خود طرح یک روان‌شناسی در مرتبه فهم و توصیف را به منزله بنیاد علوم انسانی طرح کرد که به شلایرماخر بازمی‌گشت. او در مراحل بعدی اندیشه خود، تحت تأثیر نقد دوستش یورک فون وارتنبورگ^۱ و به واسطه تقابل با نقد هوسرل بر روان‌شناسی و همچنین نظریه روح اثرکتیو هگل، تلقی خود از زیست جهان را، که برای او اساس روان‌شناختی هرمنوتیک را تشکیل می‌داد، در معنایی ضد روان‌شناختی، از راه تمایزی که بین گزاره و مفهوم می‌گذارد ژرفا بخشید. پیامد چنین برداشتی از مفهوم هرمنوتیک را به‌ویژه بتی^۲ مطرح ساخت.

نظریه‌های هرمنوتیک در سده بیستم ادامه‌دهنده کوشش‌های شلایرماخر و دیلتهای در این زمینه‌اند. هایدگر در پرداختن به پدیدارهای هرمنوتیکی (در هستی‌شناسی، هرمنوتیک واقع‌بودگی، و وجود و زمان) بر پرسش از تاریخمندی تفسیر و پرسش از رابطه تفسیر با زبان تأکید می‌کند؛ شلایرماخر و دیلتهای پیش‌تر به این پرسش تصریح کرده بودند. هایدگر به‌ویژه موقعیت اگزیستنسیل انسان را به افکنده بودن^۳ در جهان تفسیر می‌کند. این بدین معناست که مشخصه این موقعیت اگزیستنسیل انسان پیش‌فهمی از جهان است که در زبان به تفصیل درمی‌آید. از دیدگاه هایدگر، به تفصیل درآمدن زبانی فهم، که ویژگی‌های دازاین ما را «همواره از پیش» توصیف می‌کند، با هرمنوتیک همسازی دارد. بدین ترتیب هرمنوتیک هم رابطه معرفت‌شناختی انسان با وضع زندگی‌اش و جهان را بیان می‌کند و هم ساختار اتولوژیک انسان را، یعنی نوع و نحوه‌ای که در آن آدمی خویشتن خود است.

1. Yorck Von Wartenburg (1835–1897)

2. Betti, 1967.

3. geworfenensein